

بررسی ویژگی‌های سبکی دُرِّسَخْن (غیاث)

دکتر محمد حسین کرمی^۱، محمدرضا تقیه^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰

چکیده:

دُرِّسَخْن اثری مثنوی است آمیخته به نظم که در قرن هشتم هجری به وسیله‌ی غیاث‌الدین بحرآبادی حمویی به تقلید از گلستان سعدی نگارش شده است. این اثر، بین سال‌های ۷۳۹ تا ۷۵۰ ه. ق، یعنی هشتاد و سه تا نود و چهار سال پس از نگارش گلستان سعدی، و به همان سبک، نوشته شده است. می‌توان این اثر را پس از نزهه‌الارواح امیری حسینی در ۷۱۱ ق.، روضه‌خلد ۷۳۳ ق و نگارستان جوینی که در ۷۳۵ ق نگاشته شده، چهارمین اثر نوشته شده به تقلید از گلستان از لحاظ تاریخی دانست.

اگرچه کتاب، توان برابری با کلام فاخر سعدی را ندارد، اما اثری پخته، سنجیده، زیبا، ساده و مفید است. این مقاله بر آن است که ضمن معرفی کوتاه نویسنده و اثرش

ویژگی‌های سبکی کتاب دُرَسَخَن غیاث را بررسی کند. نخست، به نویسنده‌ی آن یعنی «ابوالفتوح غیاث حمویی»، متخلص به «غیاث» و کتابش دُرَسَخَن پرداخته و اطلاعاتی را به دست داده است.

در ادامه مقاله، ویژگی‌های سبکی «دُرَسَخَن» غیاث، مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که متن کتاب عرفانی، اخلاقی و تعلیمی است، به شیوه‌ای ساده و روان نوشته شده، گاهی با سجع و موازنه و صنایع لفظی و محسوس آراسته گردیده و ندرتا واژگانی دشوار و ناشناخته در آن به کار رفته است.

کلید واژگان: غیاث‌الدین بحرآبادی، دُرَسَخَن، ویژگی‌های سبکی، پیروی گلستان، قرن هشتم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- استاد دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. Mh.karami@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، مدیر گروه و هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اقلید، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول). taghiehr@yahoo.com

- ۵- اخلاق الاشراف: اثر خواجه نظام الدین عبیدالله زاکانی
- ۶- شبستان خیال: اثر یحیی سیوک نیشابوری
- ۷- تحفه بهایی: اثر اسماعیل بن نظام الملک ابرقوهی (کتابخانه مجلس، نسخه خطی)
- ۸- مزعفر و بغرا: اثر ابو اسحاق حلاج اطعمه شیرازی
- ۹- شکایت نامه: اثر محمود ذاتی
- ۱۰- عشق و محبت: اثر محمد فرزند شیخ علی بیدوازی عبداللهی
- ۱۱- بهارستان: اثر عبدالرحمن جامی
- ۱۲- انیس العاشقین: اثر سید حسین ایبوردی
- ۱۳- روضه الشهدا: اثر ملا محسن واعظ کاشفی
- ۱۴- اخلاق محسنی: اثر ملا محسن واعظ کاشفی
- ۱۵- طریق التحقیق یا طریقه الحقیقه: اثر شیخ الاسلام سعدالله کندوری یا سعدی لاهوری
- ۱۶- نظیره: اثر محمد افندی
- ۱۷- نگارستان بی مانند: اثر ابن کمال پاشا
- ۱۸- روضه العشاق: اثر خرمی تبریزی
- ۱۹- روضه الاحباب: اثر سائلی
- ۲۰- نخلستان: اثر قره قضلی
- ۲۱- سنبلستان: اثر شاه شجاع الدین گورکانی

- ۲۲- کتاب مولانا شیدای بلخی: اثر مولانا شیدای بلخی
- ۲۳- انیس العاقلین: اثر ملاقاری گیلانی کاشانی
- ۲۴- معدن الجواهر: اثر ملا طرزی
- ۲۵- چهار عنصر: اثر بیدل دهلوی
- ۲۶- رقعات: اثر بیدل دهلوی
- ۲۷- نکات: اثر بیدل دهلوی
- ۲۸- بهار دانش: اثر عنایت الله آل محمد صالح
- ۲۹- خزان و بهار: اثر محمد شریف بن شمس الدین متخلص به کاشف
- ۳۰- سراج المنیر: اثر محمد شریف بن شمس الدین متخلص به کاشف
- ۳۱- زینه المجالس: اثر مجدالدین محمد حسینی مجدی
- ۳۲- محبوب القلوب (شمسه و فقهه): اثر میرزا یا ملا برخوردار بن محمود
ترکمن خواهی ممتاز
شکوه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه جامع علوم انسانی
- ۳۳- بلبستان: اثر محمد فوزی
- ۳۴- شکرستان: اثر منت دهلوی میر قمرالدین حسینی اورنگ آبادی
- ۳۵- حدائق الجنان (تجزیه الاحرار و تسلیه الابرار): اثر عبدالرزاق بیک دنبلی
آذربایجانی
- ۳۶- دبستان خرد: اثر محمود اسماعیلی سامی
- ۳۷- جامع الاسرار: اثر نورعلیشاه اصفهانی

- ۳۸- سنبلستان: اثر محمود میرزا قاجار
- ۳۹- حجله خیال: اثر عبدالباقی موسوی اصفهانی
- ۴۰- پریشان: اثر قآنی، میرزا حبیب الله فرزند محمد علی
- ۴۱- چمن آرا: مولف نامشخص دوره فتحعلی شاه
- ۴۲- حکایات: اثر میرزا محمد تقی صاحب علی آبادی
- ۴۳- گنج شایگان: اثر ریاض بروجردی همدانی
- ۴۴- گلستان: اثر عبدالوهاب شوریده شیرازی فرزند علی اشرف، مشهور به مدرس
- ۴۵- شکرستان: اثر علیمحمد منشی متخلص به حکیم
- ۴۶- منشآت قائم مقام: اثر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی
- ۴۷- باغستان: اثر حسین قلی کلهر کرمانشاهی
- ۴۸- کتابی به سبک گلستان: اثر ادب کرمانشاهی
- ۴۹- منشآت فاضل خان: اثر میرزا محمد امیر نظام گروسی
- ۵۰- منشآت فرهاد میرزا: اثر فرهاد میرزا معتمدالدوله
- ۵۱- تضمین گلستان: اثر میرزا اسدالله غالب دهلوی
- ۵۲- انجمن دانش: اثر میرزا احمد وقار شیرازی
- ۵۳- ریاض المحبّین: اثر هدایت طبرستانی، رضاقلیخان
- ۵۴- نمکدان: اثر جیحون یزدی ملقب به تاج الشعرا

است و کمابیش برخی تحقیق‌ها این مساله را مطرح نموده‌اند: احمد منزوی، در مقاله‌ی «تبع در گلستان سعدی» (منزوی، ۱۳۵۲: ش، ۱۱۳-۱۱۴: ۱۶۸- ۳۴۶) نام ۳۵ اثری را که به پیروی از گلستان، نوشته شده، بیان کرده است. همچنین خانم نسرین خداینده پس از منزوی ۶۴ اثر تحت عنوان «مقلدان گلستان» یاد کرده (خداینده، ۱۳۸۶: ۴-۱۱) اما از دُرَسَخَن غیاث نیز خبری در دست نداشته‌اند.

پیشینه‌ی تحقیق

کتاب دُرَسَخَن، اثر ابوالفتوح غیاث حمویی، از متون زیبای ادبی، عرفانی و اخلاقی قرن هشتم هجری است که با وجود حکایات آموزنده از صدر اسلام و گفتار بزرگان در آن و نیز بعضی نکات تاریخی، متأسفانه تا به امروز نه در دست بوده و نه به چاپ رسیده است و پیش از این هیچ تحقیقی درباره‌ی ابوالفتوح غیاث حمویی و کتابش دُرَسَخَن و همچنین ویژگی‌های سبکی آن، انجام نشده است، (تصحیح دُرَسَخَن غیاث، به وسیله‌ی این‌جانب محمدرضا تقیه به راهنمایی دکتر محمد حسین کرمی در حال انجام است) در این مقاله، ویژگی‌های سبکی دُرَسَخَن غیاث، در سه سطح زبانی، ادبی، و فکری، مورد بررسی قرار گرفته است.

درباره‌ی نویسنده‌ی دُرَسَخَن:

نویسنده‌ی کتاب یکی از فرزندان برجسته‌ی خاندان حمویی بحرآبادی است، او که از خاندان‌های دانشمندان خراسان بودند نام خود را در این اثر چنین ذکر کرده

است «ابوالفتوح هبه الله بن یوسف بن ابراهیم بن محمد الحموی» (حموی: ۲۱) در چندین اثر از این نویسنده نام برده شده است از جمله در برخی هبه‌الله و در برخی دیگر هیبه‌الله خوانده شده است:

«شیخ خلیفه نام، ... گفت آنچه من می‌جویم از این مذاهب اعلاست و از سمنان به خراسان آمده در بحرآباد به صحبت خواجه غیاث الدین هبه الله الحموی رفت. آن‌جا نیز مقصود او حاصل نشد. به سبزوار درآمد. در مسجدی ساکن گشت. قرآن به آواز بلندخوش خواندی.» (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۷۵)

ابوالفتوح غیاث الدین هبه الله بن یوسف بن ابراهیم بن محمد الحموی؛ «غیاث» تخلص شعری است و لقب وی ابوالفتوح، نامش هبه الله است و مشهور به غیاث الدین با استناد به مدایح ابن‌یمین فریومدی (باستانی راد، ۱۳۴۴: ۱۲۶)

«... خواجه غیاث الدین هیبت الله حموی ملاقات فرمود و از آنجا به سبزوار

خرامیده در مسجدی ساکن شد.» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۶۰)

«... شیخ الاسلام خواجه غیاث الدین هیبه الله حموی و شیخ شهاب الدین فضل

الله بسطامی...» (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۲۹)

خواجه غیاث الدین ابوالفتح حموی (منزوی، ۱۳۷۴: ۹۷۷)

«... شیخ خلیفه از او جدا شد و در بحرآباد ملازم خواجه غیاث الدین هبه الله

حموی شد.» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۳۳۸)

«... بقریه بحرآباد از قراء جوین مرکز عرفای معروف خاندان حمویه رفت و به

حضور یکی از ایشان که خواجه غیاث الدین هبه الله حموی بود رسید بعد به سبزواری آمد و در یکی از مساجد آن مقیم گردید...» (آشتیانی، ۱۳۸۹: ۴۶۷)

در کتاب یوسف اهل، با ذکر نام وی چندین نامه ثبت شده است، ذیل عنوان رسایل خواجه غیاث که همه مربوط به همین غیاث است.

(یوسف اهل، ۱۳۵۶، ج ۱: ۷۸-۸۰ و ۸۱-۸۲؛ ج ۲: ۲۰-۲۲ و ۳۶۸-۳۶۹)

از غیاث الدین بحرآبادی حمویی سه اثر باقی مانده: یکی «مراد المریدین» به زبان عربی در معرفی خاندان حمویه است که به وسیله‌ی دکتر میرباقری و زهره نجفی به سال ۱۳۸۹ تصحیح و چاپ شده است و اثر دیگری که فقط نامی از آن در دست است به نام «نهایه المراد فی معرفه الاجداد» که چون اثری از آن در دست نیست با مراد المریدین احتمالاً هردو یکی باشد؛ سومین و مهم‌ترین اثر ابوالفتوح غیاث حمویی، همین کتاب «دُرِّسَخْن» است که به پیروی از گلستان سعدی، به نثر و نظم، تدوین یافته است. قابل توجه این است که غیاث، در این اثر علاوه بر قطعات و ابیات فراوان چند قطعه، مثنوی و یک غزل نیز سروده که در دُرِّسَخْن آورده است.

درباره‌ی کتاب

کتاب، مشتمل است بر ۲۱ باب:

باب اول: در مدح مکارم اخلاق حمیده، علی الاطلاق و اقتدا به جماعتی که بدان

مُتَخَلِّقٌ بوده اند و به اوصاف پسندیده مُتَّصِفٌ

باب دوم: در تعداد بعضی از مکارم اخلاق بهیه و شمایل مَرَضِيَّة

باب سیوم: در بیان بعضی از اخلاقِ ذمیمه و منع از تَخَلُّقِ بدان
باب چهارم: در مدحِ آن کس که با دیگری نیکویی کند، با آن که بدی از او مشاهده
کرده باشد.

باب پنجم: در مدحِ کرم و کریمان

باب ششم: در مدحِ میهمانی کردن و بر اُضیافِ مهربانی نمودن

باب هفتم: در مذمّتِ بخل و حساست

باب هشتم: در مذمّتِ کبر و عُجب و خودبینی

باب نهم: در مذمّتِ دنیا

باب دهم: در کسرنفس و مدحِ ریاضت و مشاهده و به چشمِ حقارت در خود

نگرستن و به عینِ شفقت به خلق خدا نظر کردن

باب یازدهم: در معنی آن که هر که جهتِ خدا کاری کند ضایع نماند

باب دوازدهم: در ستایشِ توبه و مدحِ توکل بر کرم خدا و تفویض به کبریا و رضا به

قضا و حُسنِ ظن به رحمت و مغفرتِ حق تعالی

باب سیزدهم: در مواعظ و نصایحی چند، علی سبیل الاجمال

باب چهاردهم: در مدحِ علویِ همت و اجتناب از دَنائت و خِسّتِ طبیعت

باب پانزدهم: در مدحِ قناعت و مذمّتِ حرص و طمع

باب شانزدهم: در آدابِ صحبت و رعایتِ حقوقِ محبت و مذمّتِ غیبت

باب هفدهم: در مدحِ عدل و انصاف و مذمّتِ ظلم و اِعْتساف و هر چه از این قبیل

شمارند

باب هشدهم: در عشق و محبت

باب نوزدهم: در حکایتی چند بر سبیل مطایبه و مزاح

باب بیستم: در حکایات جمعی احمقان هم جهت احماض

باب بیست و یکم: در حکایات متفرق مشتمل بر فنون فواید

ابوالفتوح غیاث حمویی، غالباً ابتدای هر باب، با کلامی از رسول خدا آغاز نموده و پس از آن حکایتی نقل کرده است؛ در ادامه، با حکایت‌های کوتاه و آموزنده به بررسی موضوع می‌پردازد. کتاب، به شیوه‌ی گلستان سعدی، آمیخته به نظم و نثر است. با جستجو در اشعار شاعران و دیوان‌های مختلف، این نتیجه به دست آمد که اشعار به کار برده شده در متن کتاب، از خود غیاث است. در انتساب کتاب به ابوالفتوح غیاث حمویی، هیچ شک و شبه‌ای وجود ندارد.

ویژگی‌های ادبی

با توجه به این که دُرِّسخن، همچون گلستان، آمیخته‌ای از نثر مرسل با نثر موزون مسجع و اشعار فراوانی است، از صنایع لفظی نسبتاً فراوانی سود جسته است که به اهم این صنایع پرداخته می‌شود.

سطح زبانی:

کتاب دُرِّسخن با آن که زمان تألیفش قرن هشتم هجری است و تألیفات و تصنیفات

تلهب، ۲۱۲؛ تورط، ۲۴۹؛ سایغ، ۲۸۰؛ سوابغ، ۱۴۰؛ ضراعت، ۲۱۶؛ ظلامه، ۲۸۱، ۲۸۲؛ عاذلی، ۲۷۸؛ عناق، ۱۲۰، ۲۶۳، ۲۸۴، ۲۹۲؛ غرام، ۲۵۴، ۲۵۵؛ مآرب، ۲۳۹؛ مباعدت، ۲۸۷؛ مجاعت، ۱۶۲؛ مزالت، ۱۸۱؛ مُستسبع، ۲۴۹؛ مستهام، ۲۵۴؛ معاطات، ۲۰۵؛ مُعانات، ۲۸۷؛ ملاق، ۲۸۴؛ منحل، ۲۶۹؛ منهل، ۱۴۰؛ موفور، ۲۴۹؛ وسمه، ۸۰؛ وُسمه، ۸۰؛ هفوت، ۸۵؛ هقوق، ۲۸۵

اصطلاحات درباری

از عبارات و حکایات تاریخی به کار رفته در کتاب، روشن است که غیاث، با اصطلاحات دیوانی، آشنایی کافی داشته است. برخی از این اصطلاحات، عبارتند از: اعمال، ۶، ۱۱، ۲۶، ۳۵، ۵۸، ۷۹، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۷، ۲۱۴؛ حاجب، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴؛ خادم، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۷۸، ۱۷۹؛ خراج، ۱۸۵؛ سوار، ۲۵، ۶۳، ۸۹، ۱۸۲؛ مجلس، ۶۰، ۶۴، ۹۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۸، ۲۱۱؛ مشافهه، ۱۵۵؛ وزارت، ۲۲، ۳۹، ۴۴، ۹۰، ۹۳، ۱۷۵، ۱۸۳ و ...

جمله بندی تقدم و تأخر فعل:

تقدم فعل در جمله از شیوه‌های نگارش عربی است اما نویسنده گاه به دلایلی چون اهمیت دادن به مفاد فعل و توجه به فعل، فعل را پیش از سایر ارکان جمله ذکر کرده است: «گفتم آفتاب عمرت بر سر دیوار فنا رسید، زود باشد که به سمت خسوف زوال پذیرد» (حمویی: ۱۸۱)

کاربرد جمله معترضه:

کاربرد جمله معترضه پس از فعل و در پایان جمله: «دل از محبت خلق برداشت و

در حضرت خالق، عزّ اسمّه، بست.» (همان: ۹۲)

سادگی، کوتاهی و اختصار جملات:

«ناگاه زنی از خیمه بیرون دوید و آن کودک را در کنار گرفت، و سر و چشم وی

بوسه می‌داد و می‌گریست و فریاد می‌کرد و می‌گفت»

حذف فعل به قرینه:

از مدت های مدید باز حقوق قرابت و محبت موکد است و قواعد وفاداری و

صداقت مُمَهَّد. «طریقه اصحاب کرم و ارباب نعم آن بوده است که صاحب هنران را

نواخته اند و کارهای ایشان را ساخته»

حذف شناسه:

«پس، راه انتباه گرفتم و از سر غرور برخاست و در مقام خلوت و عزلت نشست،

و دل از محبت خلق برداشت و در حضرت خالق، عزّ اسمّه، بست.» (همان: ۹۲)

وجه وصفی فعل:

نویسنده گاه افعال خبری و نقلی به صیغه وصفی، چنانکه امروز مرسوم است، به

کار برده است: «الحق در اعجاز آیات سخنوری و اعلای آیات هنرپروری، ید بیضای

استفاده از «باء تأکید»:

باء تأکید بر سر فعل؛ در این کتاب بسیار به کار رفته و از این جهت به نثر قدیم شبیه تر است تا به نثر امروز. «سر رشته‌ی تدبیرم از دست برفت» (همان: ۲۸۸) «پس به هشام نامه بنوشت که به چه ایمنی که من نیز به تو نویسم» (همان: ۱۲۱) «حاجب را قایم مقام او، در مسند وزارت بنشانند.» (همان: ۱۲۳) «و شبهتی در خاطر تو بنشانیده...» (همان)

تعدد افعال:

تعدد و تراکم افعال از ویژگی‌های سبکی کتاب دُرُسُخُن است: «...و سر و چشم وی بوسه می‌داد و می‌گریست و فریاد می‌کرد و می‌گفت...» (همان: ۴۵)

الف ممدود:

در این اثر به صورت الف مد دار و پس از آن غالباً همزه قرار می‌دهد: «و بر اصحاب و اولیا و یاران و خلفاء او» (همان: ۴۸) «افضل فضلاء الایام» (همان: ۴۵) «یکی از حکماء یونان گفته است...» (همان: ۱۳۲)

ضمایر:

الف- ضمیر اشاره «این» برای تحقیر و توهین: چو می‌بینی که این فساق اشرار» (همان: ۲۰۰) «بر این مثنی پریشان کن دعایی» (همان)

ب- ضمیر «او» را هرگز برای غیر ذی روح به کار نبرده است. «شیطان، دشمن شما است او را دشمن گیرید، با او دشمنی پیش گرفتم و ترک عداوت با بیگانه و خویش کرد و چندانکه جهد بود از او حذر واجب دانست و چون تمام دشمنی با شیطان در پیوستم، با همه خلق دوست گشتم و مرا با هیچ آفریده غیر او دشمنی نماند.» (همان: ۲۲۵)

حروف اضافه:

پر کاربردترین حروف اضافه مورد استفاده در کتاب دُرُسَخَن، از بهر، از برای، مِن - بعد، اندر، به، به سوی و با است. «... از بهر خدا راست بگو که تو خدا را مطیع تری یا من تو را، گفت: تو مرا...» و «...پس مردم از بهر چه ما را بر عطایی که دهیم ملامت می کنند...» «ترا از برای کاری که جز تو کسی لایق آن نیست اختیار نمود» «...مانند باشه که از برای صید دُرَّاج، دهان حرص بازگشاد و چنان بیهوش شد که به پای خود به آتش درآمد و نفس را فرا سوختن داد...» «... مِن بعد بر آنجا حواله نکنند و تعرضی نرسانند...» «...مِن بعد خود را شایسته‌ی مَصافات و لایق موالات تو نمی بینم...» «منصور گفت: ای غلام مقصود تو چیست؟ و مقصد کدام تا اندر آن باب ترا دعایی کنم...» «منگر اندر کتاب او که بود» «...چون ابر و باد به سوی سلطان دوران روان گشت...» «...خلاص یافت و مِن بعد عنان دل به سوی میل حُطام این جهانی نیافت.»

نام های عربی:

با توجه به این که کتاب دُرُسَخْن کتاب حکمت و موعظه است، برحسب نقل حکایت از افراد و اشخاص سبب شده تا بخشی از واژگان اثر را اسم‌های عربی تشکیل دهد.

ربیع بن خثیم، احمد بن خالد، ابن مقنن، محمد بن المویذ الحموی، حمویه بن علی، معن بن زایده، حَکَم بن عمیر، اوس بن حارث، قحطبه بن حمید، عثمان بن سعید، یزید بن عبدالله المَلِک.

سطح ادبی:

دُرُسَخْن کتابی است که در باب فضیلت های اخلاقی و ارزش های انسانی تدوین شده است. بدین جهت جنبه تعلیمی و آموزشی آن بر بُعد ادبی آن رجحان دارد اما در عین حال، از آرایه‌های لفظی و معنوی خالی نیست:

سجع:

الف - سجع متوازی که کلمات آخر قرینه ها در روی و وزن متفق است.

مثال: «... هیچ کس را از نِعَم حَظِّي مُوفِّي نیست و شُرب عیشِ هیچ آفریده، مُصَفِّي نه.» (حموی، ۱۰۱)

«... محمد مصطفی، صلّ الله علیه و سلم، که هادی سُبُل و پیشوای رُسُل، خورشیدِ

آسمان سَرور، جمشیدِ بارگاه بزرگی و مهتری...» (همان: ۸۶)

ب- **سجع مطرف**: سجع مطرف آن است که کلمات آخر دو قرینه فقط در روی

متفق باشد. مثال: «سعادتِ وصال او، سرمایه‌ی شادمانی و مطالبه‌ی جمال او، طراز نیک امانی و استماع کلام و مقال او میوه‌ی باغ زندگانی و مشاهده‌ی حسن برکمال فهرست خرمی و کامرانی...» (دُرّسخن: ۴۶)

ج- **سجع متوازن**: سجع متوازن چنان است که دو کلمه‌ی آخر قرینه‌ها هموزن

باشند و حرف آخر مشترک نباشند.

مثال: «...در جهان بسی عاقل محروم است و بسیار جاهل مرزوق...». (همان: ۱۰۰)

مخالفت قیاس (سست پیوندی):

هرگاه ترکیب جمله بر خلاف قواعد زبان باشد یا «آن است که کلمه موافق قواعد لغت و دستور ساخته نشده باشد». (همایی، ۱۳۸۹: ۲۰) مخالفت قیاس یا ضعف تالیف گویند:

شاهان چو خوانِ فضل و مروّت بگسترند درویش را دگر رسد از سفره شان نصیب

(همان: ۱۰۴)

توبه‌ای بخش‌مان و توفیقی تا حق بندگی به جای آریم

(همان: ۲۲۲)

نیکویی را بدی دهند جزا شرم و خوفی نه شان زخلق خدا

(همان: ۱۲۹)

یا رب از علتشان ممنوع دار
رزق بر جمله شان موسع دار
داستی شان درین جهان خرم
شادشان دار هم در آن عالم
(همان: ۲۰۱)

ترصیع و موازنه

ترصیع در لغت به معنی نگین نشانیدن در انگشتی است و در اصطلاح ادب، تفننی است لفظی، بدین ترتیب که الفاظ قرینه در مصرع دوم را هموزن و غالباً هم روی با الفاظ قرینه در مصرع اول آورند.

راست چون دُرّج پر ز دُرّ و گهر
راست چون برج پر ز نقش و نگار
(همان: ۹۶)

هریکی ماهِ آسمانِ جلال
هریکی سروِ بوستانِ کمال
هریکی لعلِ کانِ دانایی
هریکی شمعِ جانِ بینایی
هریکی ملجأ و ملاذِ آنام
هریکی مَرَجع و مآبِ کرام
خاکی که بروگذرکنی جان بخشد
سنگی که درو نظر کنی زر گرد
(همان: ۸۹)

همه اسباب شادمانی جمع
همه اشقات کامرانی جمع
بغی پروردن از حلیمی نیست
علی آزدن از حکیمی نیست
(همان: ۲۶۳)

تشبیه:

روی به حسن و خوبی چون ماه آسمانی
قدی به سرفرازی چون سرو بوستانی
نظمی به دل گشایی هم چون بهشت خرم
نثری به جان فزایی چون آب زندگانی
خطی روان شیرین، مانند درمکنون
شعری لطیف و زیبا در غایت روانی
(همان: ۲۶۴)

تمثیل:

تمثیل چنان است که برای تفهیم مطلبی معنوی و غیر محسوس، مثالی محسوس آورند:

عشق را، دل مطیع فرمان است
گوی لابد اسیر چوگان است
(همان: ۲۷۵)

گرنفیزی نکند میل خسیسی چه عجب
باز را میل نباشد سوی هر مرداری
(همان: ۱۶۶)

تلمیح:

تلمیح اشاره کردن به واقعه یا داستانی است.

از آن یوسف نمای گرگ سیرت
حذر کن تا نیفتی [ان] در این چاه
(همان: ۲۸۱)

اقتباس:

در لغت برگرفتن پاره‌ای آتش و روشن کردن آتشی با آن در جایی دیگر است و

در اصطلاح آوردن آیه، حدیث یا کلام معروفی در شعر یا نثر است.

مثال:

«رسول، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، می فرماید که: هرگز حق تعالی چهار چیز به بنده‌ی خود ندهد و او را از چهار چیز محروم نگرداند.

اول: هیچ کس را توفیق دعا ندهد، که حاجتش را به اجابت نرساند، به واسطه‌ی آن که می فرماید: **أَسْتَجِبْ لَكُمْ.**

دوم: سعادت استغفارش کرامت بفرماید که تا باران رحمت و مغفرت بر او فایض بگرداند، که در کتب مجید چنین آورده که: **اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ. إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا.**

سیم: کأس شکر و سپاس در کام هیچ نیک انجام، نچکاند که سکرش از آن جام روز به روز بر مزید ندارد، چه خود فرموده است: **لَأَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.**

چهارم: لباس توبه و انتباه در هیچ بنده‌ای بر گناه نپوشاند الله که نظراز قبولش معزز و مشرف گرداند چه در نصّ تنزیل، بندگان را چنین پیام داده که: **وَهُوَ الَّذِي**

يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ.

«آنچه دشمن می دارد مرگ است و اگر چه حق است آن را کاره هست، دیگر مال و فرزند را دوست می دارد و آن هر دو فتنه اند؛ **أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَةٌ.**» (همان: ۱۱۱)

جمع و تقسیم:

جمع و تقسیم چنان است که از چند امر با هم نام ببرند و آنگاه به شرح هریک از

آن‌ها پردازند. «هر کس که بامداد بر خیزد و همت او بیشتر بر کسب خُطام دنیا مصروف باشد، او فارغ است از خدا، چه، حق تعالی، چهار چیز را قرین دل و لازم ذات او گرداند، چنان که تا به قیامت با او بماند. اول: اندوهی که هرگز منقطع نشود. دوم: شغلی که هرگز فارغ نگردد. سیوم: درویشی که هرگز به توانگری نرسد.

چهارم: امیدی که ادراک آن هرگز صورت نیندد.» (همان: ۱۷۸)

مثال از شعر:

یقین دان که هر یک از این چهار یار
بزرگند در حضرت کردگار
نخستین ابوبکر پرهیزکار
که او بود مر خواجه را یار غار
دوم یار با هیت و فرّ، عُمَر
که جز بر دلش حق نکردی گذر
سیوم یار عثمان که اهل صفا
از او کسب کردند شرم و حیا
چهارم وصی نبی، شیر حق
که بُرد از همه خلق در دین، سبق
(همان: ۱۱۱)

طباق و تضاد:

طباق و تضاد، آوردن الفاظ متضاد در یک یا چند قرینه‌ی متوالی است.

امیری که افتاد در دام آز
امیرش چه خوانی که باشد اسیر
کسی را که ممسک بود در جهان
جوان تر شود حرص چون گشت پیر
(همان: ۱۸۰)

چو شد چهار تورا دختر، ای پسر زنه‌ار
 اگرچه رابعه‌ی روزگار باشد و وقت
 یکی سخن بشنواز جهان دو دست بشوی
 روان بگوی سه تکبیر بر سعادت و بخت
 (همان: ۱۵۶)

تجنیس یا جناس:

«آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم‌جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه، و در معنی مختلف باشند.» (همایی، ۱۳۸۹: ۴۴) جناس، اقسامی دارد که مهمترین آن‌ها در اینجا یاد می‌شود:

الف-جناس تام: که دو لفظ با هم از جهت همه‌ی حروف و حرکات یکسان است. مثال:

«بیا باری تو باز گوی که آنچه از درگاه باری به دعا می‌خواستی یافتی یا نه؟»

(همان: ۲۳۹)

نباشد بر دلت باری ز یاری که باری بر دلت بنشست باری
 (همان: ۱۹۷)

صد تحفه درود و تحیت ز حضرت بادا روان همیشه به روح و روان او
 (همان: ۱۱۵)

اگرچه آب روان، راحتِ روان باشد ولی چو سیل شود، هم هلاک جان باشد
 (همان: ۱۲۶)

چگونه شبهت آن افتدم که با همه لطف به لطف داد مرا مُلک انس و جان را جان
 (همان: ۲۴۹)

ب- جناس ناقص: در صورتی است که دو لفظ از جهت بعضی از حرکات مختلف باشد.

مثال: «چینِ غضب در ابرو انداخته و نایره غیظ و رایت عبودیه آفرُوخته و آفراخته.» (همان: ۲۸۹)

کجا عَقاب شدی خود اسیر بندِ عَقاب اگر چنانچه نکردی طمع به هر مردار
(همان: ۲۴۷)

ج- جناس مزدوج: آن است که دو لفظ که از جهتی شبیه هم هستند نزدیک به هم به کار روند «مشتی اسیرِ کسیر و فقیرِ حقیر باشد.» (همان: ۱۰۷)

د- جناس خط: یا جناس تصحیف و آن چنان است که دو لفظ در نوشتن مشابه باشد و امتیاز آن دو لفظ از یکدیگر با تغییر نقطه‌ها صورت پذیرد. مثال:

حاجب حاجت درویش بر آورد و صورت حال در حضرت خلافت عرضه کرد.
در وصف او اگر چه کنم سعی، عاقبت عاجز شود بنان و قلم از بیان او
(همان: ۱۱۵)

آن کس که ز تشنگی ست فارغ او را چه شراب یا سرابی
(همان: ۱۹۴)

آن یار کزو کار نیاید بار است شاخی که ازو میوه نروید خار است
(همان: ۲۷۷)

تنسيق الصفات

«زیبانگاری، شکر گفتاری، سرو رفتاری، جان شکاری، سیمین عذاری، شیرین

زبانی، پسته دهانی...» (همان: ۲۸۸)

سطح فکری:

«دانشمندان قرن هشتم هجری غالباً در بیشتر رشته های علمی اطلاعات داشتند و صاحب آثاری بودند و همین امر، بعضی از آنان را به تألیف کتاب‌هایی در ذکر اقسام علوم و شرح آنها واداشته است. این امر سابقه‌ی ممتدی در تاریخ علوم اسلامی دارد و در آغاز کار، بیشتر مبتنی بر احصای علوم عقلی بوده است. در اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم، با تألیف کتاب‌هایی از قبیل جامع العلوم فخرالدین رازی، این کار توسعه بیشتری یافت و از آن پس در ایران و کشورهای دیگر اسلامی دنبال شد.» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳/۱: ۲۳۹) کتاب دُرُسُخُن نیز که مؤلف آن صاحب اندیشه‌های عرفانی و در سلوک ثابت قدم و صاحب نظر بوده است، به ستایش باری تعالی، نکوهش دنیا، توجه به معاد و حسن عاقبت، اطاعت از پیامبر و صاحبان امر، تقید به نیکی و تعهد به رفتار پسندیده، ممارست و مداومت در کسب علم و دانش، سفارش به صبر و توکل، تعهد به نماز و تسبیح و ذکر، دعا و فواید آن، مخالفت با نفس، پند و اندرز و بیان سلطه‌ی تقدیر پرداخته و این مفاهیم، ساختار فکری او را تشکیل داده است.

نثر این اثر:

نثر کتاب دُرَسخن بسیار پخته و سنجیده است و یکی از موفق‌ترین آثار مثنوی پس از گلستان است. نویسنده به پیروی از استاد خود، شیخ اجل، سعدی، گذشته از فصاحت و بلاغت و سلامت و ایجاز و متانت و استحکام و ظرافت، آرایش‌های شعری را هم در بر دارد، حتی سجع و قافیه، اما در این قسمت به هیچ وجه تکلف و تصنع دیده نمی‌شود و کاملاً طبیعی است، نه هیچ جا معنی فدای لفظ شده و نه لفظی زاید بر معنی آورده است، هرچه از معانی بر خاطرش می‌گذرد، بدون کم و کاست، به بهترین وجه، تمام و کمال به عبارت می‌آورد و مطلب را چنان ادا می‌کند که خاطر را کاملاً اقیانوس می‌سازد، در عین اینکه مسرت نیز می‌دهد، کلامش زینت فراوان دارد، از صنایع لفظی و معنوی بهره جسته، اما به هیچ وجه در این صنایع افراط و تفریط نکرده است.

«... زیبانگاری، شکر گفتاری، سرو رفتاری، جان شکاری، سیمین عذاری، شیرین زبانی، پسته دهانی، سعادت وصال او، سرمایه‌ی شادمانی و مطالبه‌ی جمال او، طراز نیک امانی و استماع کلام و مقال او میوه‌ی باغ زندگانی و مشاهده‌ی حسن برکمال فهرست خرمی و کامرانی.»

شعر او:

واژه‌ها و جمله‌ها در دست ابوالفتوح، همچون موم است چون براحتی آن‌ها را به

اشکال گوناگون در سلک عبارت می‌آورد و بدون هیچ زحمتی به شیوا ترین

روش، مطلب خود را بیان می‌کند، در معرفی نام اثر خود، چه زیبا شیوا یاد می‌کند:

برعروسان ادب دُرِّ سخن پاشیدم دامنِ فضل پر از لولو لالا کردم

(همان: ۸۸)

و یا در مدح رسول الله، صلوات الله علیه و آله اجمعین، چقدر ساده و شیوا گوید:

صد هزاران سلام عزوجل بر روان محمد مرسل

سرور و سرفراز هر دو جهان مفخر و مقتدای عالمیان

شاه باز نشیمن لولاک قدر او بر فراز هفت افلاک

(همان: ۸۵)

و یا در توصیف «گل» این واژه را ردیفِ غزلِ خود قرار می‌دهد و نوعی صنعت

لزوم مالایلزم را به کار می‌گیرد، بی آنکه دچار تکلفی شود:

ای خویش را ز رشک تو برباد داده گل پس عاقبت به پیش رخت سر نهاده گل

قدر جمال تو شناسد ز سادگی دارم عجب از آنکه دورو هست و ساده گل

مجلس منورست و گشاده نگار رخ در سر فتاده باده و در پا فتاده گل

بوی بهار کرده معطر همه جهان سرو سهی کشیده قد و رخ گشاده گل

فرقی نکردم از گل و باده به هیچ وجه تا خود گل است باده و یا هست باده گل

ای با کمال حسن رخ نازنین تو گشته ز اسب حسن و طراوت پیاده گل

خوبی روی دلکش جان پرور تو را تسلیم کرده لاله و انصاف داده گل

(همان: ۲۰۹)

اشعار شیوا و دلنشین شاعر حکمت آمیز است:

ز نیکان خود نیاید جز نکویی ولی آید ز نادان هرچه گویی

(همان: ۱۳۷)

عشق را، دل مطیع فرمان است گوی لابد اسیر چوگان است

(همان: ۲۷۵)

گل گر نهمی برم، منه خاری پیش ورنوش نمی‌دهی، مزن باری نیش

(همان: ۱۳۸)

نه آدمی است که سگ را شرف بود بر آن که آب رخ خود بریزد از پی نان

(همان: ۲۸۸)

صد بار آن یار کزو کار نیاید بار است شاخی که ازو میوه نروید خار است

(همان)

کاربرد اشعار به دلایل خاص

همانگونه که در مقدمه بیان شد، تمام اشعار فارسی دُرِسَخَن، سروده‌ی خود

غیاث است و اشعار لابه‌لای حکایات را به شیوه‌های گوناگونی به کار برده است:

شعر، برای فهم معنا:

گاهی پس از حکایت اشعاری می‌آید که حذف آنها موجب نقص و عدم فهم

درست معنی می‌شود. اما در بیشتر موارد، اشعار، برای تایید و تکرار و لازم دانسته تا برای درک بهتر مفهوم حکایت از اشعار استفاده کند :

«گفته اند، چون دوست خود را گویی برخیز و روان شو، گوید از کدام طرف، دست از وی بشوی که اهل صحبت و محبت نیست.

دوست آن کن که چون کنی حکمی ننهد از خط فراتر پای
 و تو گویی ورا به راهی رو از سر پای سازد از سرپای

(همان: ۳۰۲)

گاه اشعار فارسی را برای ترجمه‌ی عربی ذکر می‌کند:

«ابونواس گفت: من هرگز از جعفر برمکی کریم تر کسی ندیده‌ام، او را هجوی

گفتم براین صورت که:

وَ كَسْتُ وَ اِنْ بِالْعَتِّ فِي مَدْحِ جَعْفَرٍ بِأَوَّلِ اِنْسَانٍ جَرِي فِي ثِيَابِهِ

ترجمه‌اش این است که:

من که گفتم مدح جعفر نیستم اوّل کسی کز حماقت کرده باشد جامه‌ی خود را پلید»

(همان: ۸۹-۹۰)

امثال و حکم

غیاث در دُرِّسَخْن، از ۳۵۵ حکمت و مثل که همه از خود اوست استفاده کرده

است. به طوری که به نظر می‌رسد ماخذ بعضی مثل‌های رایج از اوست :

عشق را، دل مطیع فرمان است

گوی لابد اسیر چوگان است

(همان: ۳۰۶)

ز نیکان خود نیاید جز نکویی

ولی آید ز نادان هر چه گویی

(همان: ۸۷)

تا آنجا که ماخذ بعضی مثل‌های رایج که تا امروز مشخص نبوده در شعر او آمده و

احتمالا متعلق به اوست:

«در عفو لذتی ست که در انتقام نیست»

ما از گناه خصم تجاوز کنیم از آنک

(همان: ۱۰۲)؛ (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۹۳)

(شهرانی، ۱۳۵۴: ۹۶)

نتیجه

چنانکه در لابه‌لای مقاله به ویژه شاهد مثال‌های آن آشکار است، نثر و شعر این

کتاب از آثار پخته و سنجیده‌ی قرن هشتم هجری و از تقلیدهایی موفق گلستان

سعدی است. نویسنده کتاب را به بیست و یک باب تقسیم کرده که غالبا هر باب با

حدیثی از پیامبر اکرم آغاز می‌شود و پس از حکایتی آموزنده‌ی آمیخته به نثر و نظم و

ابیاتی در پند و موعظه آمده است. متن این کتاب جزو آثار تعلیمی است و آکنده از

مفاهیم عرفانی، اخلاقی و دینی است و مخاطب آن عموم مردم جامعه است، به همین

دلیل بیشتر متن آن مانند گلستان شیخ، ساده و قابل فهم است، بجز تعدادی واژگان کم کاربرد یا ندرتا اشعار عربی، که شاید دلیل این ناآشنایی دور بودن این اثر از دسترس نویسندگان و عموم مردم بوده است و گرنه چه بسا در متن‌های دیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت و امروز ناآشنا به نظر نمی‌رسید.

نثر اثر گاهی با سجع و گاه با ازدواج و تضمین مزدوج و برخی صناعات ادبی در حد متعادل آراسته شده و تصویر پردازی‌ها اغلب محسوس و ملموس است. اشعار آن که سروده‌ی مولف است، اغلب روان، حکیمانه و پندآموز است و بیشتر آن‌ها در قالب قطعه و مثنوی در وزن‌های مناسب و پرکاربرد سروده شده است.

در پایان امیدواریم بزودی با چاپ این کتاب، یکی از آثار ارزشمند فارسی را، که در سیر تحول متون ادبی پس از گلستان اهمیت ویژه‌ای دارد، در اختیار ادب دوستان قرار دهیم.

منابع

الف) کتاب:

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
۲. آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۸۹). تاریخ مغول، تهران: نیلوفرانه.
۳. بهار، محمدتقی (۱۳۵۵). سبک شناسی، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۴. تتوی، احمد و قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲). تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. حمویی، غیاث‌الدین (بی تا) دُرِّسَخُن، نسخه خطی، کتابخانه ملی، شماره ثبت: ۵-۱۸۱۲۹
۶. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، چاپ چهارم، مقدمه جلال‌الدین همائی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: اساطیر.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). امثال و حکم، چاپ ششم، تهران: سپهر
۸. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

۹. شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۷۶). مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
۱۰. شهرانی، عنایت الله (۱۳۵۴). امثال و حکم، به اهتمام میر من فوزیه، کابل: کتاب خپرولو مؤسسه.
۱۱. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم - بخش اول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۲. ----- (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم - بخش دوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۳. فریومدی، ابن‌یمین (۱۳۴۴). دیوان اشعار، به تصحیح و اهتمام، حسینعلی باستانی راد، تهران: کتابخانه سنائی.
۱۴. منزوی، احمد (۱۳۷۴). فهرستواره کتاب‌های فارسی، تهران.
۱۵. نظام الملک ابرقوهی، غیاث الملک اسمعیل (۷۶۳). تحفه بهایی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۷۹۱۶۶.
۱۶. نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۴). اثرآفرینان، زندگینامه‌ی نامآوران فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۷. همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). فون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: اهورا.

۱۹. یوسف اهل، جلال الدین (۱۳۵۶). فرائد غیائی، به کوشش دکتر حشمت مؤید، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ب) مقالات فارسی:

۱. خدابنده، نسرین (۱۳۸۶). مقلدان گلستان، آموزش زبان و ادب فارسی، دوره‌ی بیست و یکم، پاییز شماره ۱.
۲. منزوی، احمد (۱۳۵۲) تتبع در گلستان سعدی، مجله وحید، صص: ۱۶۸-۱۷۸، شماره دوم، دوره یازدهم.
۳. ----- (۱۳۵۲) تتبع در گلستان سعدی، مجله وحید، صص: ۴۶۵-۴۷۰، شماره چهارم، دوره یازدهم.
۴. ----- (۱۳۵۲) تتبع در گلستان سعدی، مجله وحید، ۵۵۲-۵۵۶، شماره پنجم، دوره یازدهم.
۵. ----- (۱۳۵۲) تتبع در گلستان سعدی، مجله وحید، ۷۲۷-۷۳۱ شماره هفتم، دوره یازدهم.
۶. ----- (۱۳۵۲) تتبع در گلستان سعدی، مجله وحید، ۸۶۶-۸۷۰، شماره هشتم، دوره یازدهم.